

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکیه‌ای - شماره سیزده

Jeff Pippenger

2025-12-18

عدد سیزده

ما در حال حاضر به نماد نبوی ۱۸۶۳ می‌پردازیم. تمرکز خود را بر قادش کتاب مقدس نهاده‌ایم، به‌عنوان نمادی از شورش اسرائیل یا استان علیه «آرامش» که طی دوره‌ای که در قادش به اوج رسید به مرگ آنان انجامید، و بدین‌سان رد «راه‌های کهن» ارمیا در سال ۱۸۶۳ را نشان می‌دهد؛ زمانی که «هفت بار» باب ۲۶ لایوان رد شد.

در پی نوری که با قادش و ۱۸۶۳ پیوند دارد، ده آزمونی را که به قادش رسیدند شناسایی کرده‌ایم. سه آزمون نخست را به‌عنوان آزمون منا شناسایی کرده‌ایم. آن سه مرحله را می‌توان به‌صورت معجزات یا آزمون‌ها بازنمایی کرد، و آرامش سبت که نخستین آن ده آزمون است، با آزمون دهم متناظر است؛ همان که پولس در عبرانیان به‌روشنی آن را «آرامش» می‌نامد. آن ده آزمون دارای یک آرامش آلفا و یک آرامش امگا هستند.

فرقی نمی‌کند که یک دانش‌پژوه نبوت «آرامی» ای را که عبرانیان در قادش رد کردند چگونه بخواهد تعریف کند—زیرا از نظر نبوی، هر «آرامی» (خط بر خط) به «آرامی و تجدید نیرو» اشاره دارد که همان باران آخر است. قادش نماد برجسته رد کردن پیام باران آخر و نیز تجربه باران آخر است، زیرا مهر شدنی که بر صد و چهل و چهار هزار در قادش صورت می‌گیرد، استقرار در حقیقت است، هم «از نظر عقلانی و هم روحانی».

«به محض اینکه قوم خدا بر پیشانی‌هایشان مهر شوند—این هیچ مهر یا علامت قابل مشاهده‌ای نیست، بلکه استقرار در حقیقت است، هم از نظر عقلی و هم روحانی، چنان‌که متزلزل نمی‌شوند—به محض اینکه قوم خدا مهر شوند و برای لرزش آماده گردند، آن خواهد آمد. در حقیقت، از همین حالا آغاز شده است؛ دآوری‌های خدا اکنون بر این سرزمین آمده‌اند تا به ما هشدار دهند، تا بدانیم چه در راه است.» تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۴، ۱۱۶۱.

استقرار یافتن «در حقیقت» به‌صورت «عقلی»، نمایانگر پذیرش روش‌شناسی «خط بر خط» به‌عنوان تنها و یگانه رویکرد تقدیس‌شده در مطالعه کلام خداست. این رویکرد محدود در اوت ۱۸۴۰ به‌عنوان رویکرد درست تأیید شد، زمانی که «انبوهی از مردم از درستی اصول تفسیر نبوی که میلر و همکارانش پذیرفته بودند متقاعد شدند و نیروی محرکه‌ای شگفت‌انگیز به جنبش ظهور داده شد.» «نیروی محرکه شگفت‌انگیز» نمایانگر تجلی قدرت روح‌القدس است که در سال ۱۸۴۰ پیام فرشته اول را به سراسر جهان فرستاد.

کسانی که در کاری که نمایانگر «نیروی محرکه شگفت‌انگیز» بود مشارکت داشتند، به‌واسطه قدرت روح‌القدس برای انجام همان کار توانمند شدند. روح‌القدس تنها در میان کسانی که روش مقدس را پذیرفته بودند قدرت خود را آشکار کرد. روح‌القدس تنها در درون کسانی که روش مقدس را پذیرفته بودند قدرت خود را آشکار کرد.

ثابت شدن در حقیقت از نظر عقلانی عبارت است از پذیرش روش «سطر بر سطر»، و «پذیرش» این روش برای یک لاودیکه‌ای به صورت گشوده شدن در دل برای ورود پیام‌آور به لاودیکه در شخص روح‌القدس نمایانده می‌شود. پذیرش این روش مقدس، قدرت روح‌القدس را به ذهن کسانی وارد می‌کند که از نظر عقلانی در حقیقت ثابت می‌شوند. پذیرش آن روش، معنویتی پدید می‌آورد که به صورت ترکیب الوهیت با انسانیت نمایانده می‌شود. به کار بستن روش کتاب مقدسی «سطر بر سطر»، وقتی با ایمان آمیخته شود، به صورت ثابت شدن عقلانی در حقیقت نمایانده می‌شود، و حقیقت (پیامی) که آن روش پدید می‌آورد، از عیسی که کلمه است جداشدنی نیست. پذیرفتن پیام کلام او یعنی پذیرفتن روح‌القدس در ذهن خود. بنابراین، ثابت شدن عقلانی در حقیقت، آن تجربه روحانی را پدید می‌آورد که مهر تأیید خدا را دریافت می‌کند.

قادش آخرین آزمون برای اسرائیل باستان بود. دو گروه شراب‌نوش در کتاب یوئیل، بر پایه رد یا پذیرش پیام «باران آخر» که یوئیل آن را «شراب تازه» می‌نامد—در مقابل شراب تخمیرشده‌ای که گروه دیگر می‌نوشند—از هم جدا و متمایز می‌شوند. «شراب تازه»ی یوئیل همان «آرامش» پولس است در عبرانیان فصل‌های سه و چهار. همچنین همان چیزی است که «مستان افرایم» اشعیا از «شنیدن» آن سر باز می‌زنند—«به آنان گفت: این است آن آرامشی که به آن می‌توانید خستگان را آرام دهید؛ و این است آن تجدید قوا؛ اما آنان نخواستند بشنوند. اما کلام خداوند برای ایشان شد: فرمان بر فرمان، فرمان بر فرمان؛ خط بر خط، خط بر خط؛ اندکی اینجا، اندکی آنجا؛ تا بروند و به عقب بیفتند و شکسته شوند و به دام افتند و گرفتار گردند.»

ما دریافته‌ایم که تمرّد گوساله زرّین هارون نماینده «دو» مورد از ده آزمونی است که در قادیس به پایان می‌رسند. تقسیم آن آزمون به دو آزمون با دوره آزمایش باران آخر که با «آزمون تصویر حیوان» نشان داده می‌شود، هماهنگ است؛ همان آزمونی که سرنوشت قوم خدا را تعیین می‌کند. باب سیزدهم مکاشفه «تمرّد» را مشخص می‌کند، زیرا عدد «سیزده» نمایانگر تمرّد است.

فصل با وحش دریایی پاپی آغاز می‌شود؛ برجسته‌ترین نماد شورش بر زمین، چنان‌که دانیال آن را قدرتی معرفی می‌کند که سخنان بزرگ بر ضدّ خدای متعال می‌گوید. آن شورش به دنبال شورش وحش زمین، یعنی ایالات متحده، می‌آید که سپس تمام جهان را وادار می‌کند از الگوی شورش خود پیروی کند. الگوی شورش سوم در این فصل در نخستین سه شورش یافت می‌شود که به صورت وحش دریا، نماد واتیکان، نمایانده شده است. در آیه یازدهم، ایالات متحده چون اژدها سخن می‌گوید و بدین‌سان تمثال وحش را برپا می‌کند—تمثال واتیکان. از آیه دوازده به بعد، ایالات متحده جهان را وادار می‌کند همان را انجام دهد. شورش هارون دوگانه است و نمایانگر شورش ایالات متحده و سپس شورش تمام جهان است، هنگامی که تمثال جهانی واتیکان تحمیل می‌شود.

سرکشی هارون هر دو دوره را مشخص می‌کند: بت‌پرستی در زمانی که موسی آن‌جا نبود، و پس از آن بت‌پرستی در زمانی که موسی حضور داشت. موسی در حال دریافت شریعت بود و از این رو نماینده شریعت خدا به‌عنوان نقطه شیرجه در آن شورش است. آزمونی که پیکره طلایی گوساله-حیوان هارون نماینده آن است، آزمون سال ۱۸۶۳ است.

این همان آزمون قانون یکشنبه است که خط فاصل میان زندگی و مرگ را نشان می‌دهد. این خط فاصل میان ورود به سرزمین موعود یا مرگ در بیابان است، خط فاصل میان نشان وحش یا مهر خدا، خط فاصل میان سرنوشت شبنا لاودیکه‌ای یا الیاقیم فیلادلفیایی. سه آزمون نخست، که با منا نمایانده شده‌اند، نشانگر مناقشه سبت یا یکشنبه‌اند، همان‌گونه که آزمون دهم نیز چنین است. خط فاصل در شورش گوساله طلایی هارون، که نماینده هر دو آزمون پنجم و ششم است، همان قانون یکشنبه است.

آزمایش چهارم آبِ مسّا، به معنای «آزمودن»، و مَرَبّه، به معنای «نشان بیهوه»، است و در خروج ا: ۱۷-۷ آمده که در آنجا صراحتاً «آزمودن خداوند» نامیده می‌شود.

و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل، به فرمان خداوند، در مراحل سفرشان از بیابان سین کوچ کردند و در رفیدیم اردو زدند؛ و برای قوم آبی نبود که بنوشند. پس قوم با موسی مجادله کردند و گفتند: به ما آب بده تا بنوشیم. موسی به آنان گفت: چرا با من مجادله می‌کنید؟ چرا خداوند را می‌آزمایید؟ و قوم در آنجا برای آب تشنه شد، و بر ضد موسی غرولند کردند و گفتند: چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندانمان و چارپایانمان را با تشنگی به هلاکت رسانی؟ و موسی نزد خداوند فریاد برآورد و گفت: با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.

و خداوند به موسی گفت: پیشاپیش قوم برو و از مشایخ اسرائیل چند تن را با خود ببر؛ و عصایت را که با آن رود را زده بودی به دست بگیر و برو. اینک من در آنجا بر صخره‌ای در حوریب پیش روی تو خواهم ایستاد؛ و تو صخره را خواهی زد و از آن آب بیرون خواهد آمد تا قوم بنوشند. و موسی در نظر مشایخ اسرائیل چنین کرد.

و نام آن مکان را مسه و مریبه نهاد، به سبب نزاع بنی‌اسرائیل و اینکه خداوند را آزمودند و گفتند: آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟ خروج ۱۷: ۱-۷.

آزمایشی که «مسّه» نماینده آن است، و علمی که «مریبه» نماینده آن است، آلفای نبوی‌اند که وقتی موسی همان صخره را برای بار دوم می‌زند، به امگای نبوی خود می‌رسند. این بدان معناست که چهارمین ده مورد تحریک در قادش نمایان می‌شود، زیرا قادش دوم همان‌جایی است که موسی از سر سرکشی صخره را می‌زند. این نشان می‌دهد که قادش، به‌عنوان نماد، آزمون آب را که علمی پدید می‌آورد، در بر می‌گیرد.

آزمون آبی که بیرق را پدید می‌آورد، همان آزمون پیام باران پسین است. ۱۸۶۳ سالی بود که قرار بود بیرق برافراشته شود، اما افسوس؛ ۱۸۶۳ فقط قادش نخستین بود و قادش دوم در هنگام قانون نزدیک‌الوقوع یکشنبه است. مسه و مریبه نمایانگر آزمون نهایی برای یکصد و چهل و چهار هزار نفرند، درست پیش از آن‌که در هنگام قانون یکشنبه چون بیرقی برافراشته شوند. این اقتدار روم یا اقتدار یهودیان نبود که مرگ مسیح را ترتیب داد. آن اقتدار در شورای آسمان، قرن‌ها پیش از صلیب، تفویض شده بود. موسی از عصایش استفاده کرد—عصایی که خود خدا آن را مسح کرده بود—تا صخره را بزند؛ اما فقط یک‌بار. آن صخره، بنا بر الهام، به‌وسیله پیام‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ نمایانده می‌شود؛ همان حقایق بنیادین کهنی که نمایانگر راه عادلان‌اند. در آزمونی که مسّه نمایان می‌کند، آب نجات‌بخش همان آبی است که از صخره راه‌های کهن بیرون می‌آید. آن آب می‌آزماید و دو دسته پدید می‌آورد: یکی برای نشانه وحش و دیگری برای مهر خدا؛ چنان‌که مریبه نمایانگر مهر خدا بر آنان است که چون بیرقی برافراشته می‌شوند.

معبد پیش از فرمان سوم اردشیر به پایان رسید و بدین سان روشن می‌شود که معبد میلریتی که مسیح در مدت ۴۶ سال، از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، برپا کرد، پیش از فرشته سوم — که با آمدن فرمان سوم نمود می‌یابد — به پایان رسیده بود. صد و چهل و چهار هزار اندکی پیش از قانون یکشنبه مهر می‌شوند و سپس همچون علمی برافراشته می‌گردند، به منزله تقدیم نخستین میوه‌های پنطیکاست، چنان‌که در ایام قدیم. مسّا و مریبا آزمون آب را مشخص می‌کنند؛ آزمونی که پیام فریاد نیمه‌شب در تاریخ فرشتگان اول و سوم آن را بازنمایی می‌کند.

کار پیوند دادن الوهیت با بشریت همچنین به‌صورت پیوند دو هیکل نشان داده می‌شود. همچنین به‌صورت ازدواجی تصویر می‌شود که در آن مرد و زن، یا هیکلی زنانه و هیکلی مردانه، به هم

می‌پیوندند و یک تن می‌شوند. مسیح هیکل میلی‌ها را برپا کرد تا آنان را به هیکل آسمانی خود هدایت کند؛ جایی که "آرامش" را بیابند؛ آرامشی که در تاریخ ۱۸۴۴، سبت روز هفتم نمایانگر آن بود. وقتی این برداشت از مسأ و مریبه، به‌عنوان آزمون چهارم، میان یک آزمون آغازین که خود نیز نماینده سه آزمون است و پس از آن قانون یکشنبه آزمون‌های پنجم و ششم قرار داده شود—آنگاه می‌توانید ببینید، البته فقط اگر بخواهید ببینید، که آزمون سه‌گانه من نخستین آزمون است و پس از آن آزمونی می‌آید که مقدم بر آزمون سوم دوگانه گوساله طلایی هارون است. مسأ و مریبه با هم نمایانده می‌شوند، زیرا تنها در پیام فرشته دوم است که یک «دوبرابری» نبوی یافت می‌شود. سه آزمون نخست من پیام فرشته اول‌اند. آزمون مسأ و مریبه پیام فرشته دوم است و عصیان هارون پیام فرشته سوم است.

پنجمین آزمون، آزمون گوساله طلایی هارون است که با بروز بت‌پرستی آغاز می‌شود، هنگامی که شورشیان می‌پنداشتند سرکشی عریان‌شان از خدا پنهان بود.

و چون مردم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه دیر می‌کند، نزد هارون گرد آمدند و به او گفتند: برخیز، برای ما خدایانی بساز که پیشاپیش ما بروند؛ زیرا این موسی، همان مردی که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم چه بر سرش آمده است. هارون به آنان گفت: گوشواره‌های طلایی را که در گوش‌های زنان و پسران و دخترانتان است، جدا کنید و نزد من بیاورید. و همه مردم گوشواره‌های طلایی را که در گوش‌هایشان بود جدا کردند و نزد هارون آوردند. او آنها را از دستشان گرفت و با ابزار کنده‌کاری آنها را شکل داد و از آنها گوساله‌ای ریخته ساخت؛ و گفتند: ای اسرائیل، اینها خدایان تو هستند که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند. و چون هارون این را دید، در برابر آن مذبح بنا کرد؛ و هارون اعلام کرد و گفت: فردا برای خداوند عید است.

و بامداد روز بعد برخاستند و قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند و قربانی‌های سلامتی آوردند؛ و قوم نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا بازی کنند. خروج ۱: ۳۲-۶.

آزمون ششم بخش دوم شورش گوساله طلایی است، زمانی که موسی پس از دریافت ده فرمان بازمی‌گردد. موسی می‌پرسد: «چه کسی جانب خداوند را می‌گیرد؟» اکثریت منفعل ماندند یا با بت‌پرستان همسو شدند و همان شورش را در حضور میانجی آشکارا بروز دادند.

آزمون‌های پنجم و ششم به‌روشنی نمونه‌ای از قانون یکشنبه‌اند و با آن همسو هستند. ایلیا بر کوه کرمل پرسشی مشابه پرسشی که موسی مطرح کرد می‌پرسد. «امروز برگزینید که به چه کسی خدمت خواهید کرد» به آزمون قانون یکشنبه اشاره دارد. نمادپردازی آزمون تصویر وحش به قانون یکشنبه اشاره می‌کند. تقسیم لاویان در داستان هارون و تقسیم اسباط دوازده‌گانه در داستان دو گوساله زرین یربعام، جدایی خردمندان و نادانان را در هنگام قانون یکشنبه مشخص می‌سازند. لاودیکیان همان دوشیزگان نادان‌اند، چنان‌که به گواهی خواهر وایت آمده است؛ بنابراین، جدایی دوشیزگان در هنگام قانون یکشنبه، جدایی لاودیکیان و فیلادلفیاییان است. آزمون پنجم و ششم که یک آزمون دوگانه‌اند، با قانون یکشنبه همسو هستند؛ یعنی با سال ۱۸۶۳ و نیز با قادش همخوانی دارند.

باب‌های سی‌ودو و سی‌وسه سفر خروج در همان روز، با تنها چند ساعت فاصله، تحقق می‌یابند، و آن روز نماد ۱۸۶۳ و قادش است. در باب سی‌وسه، موسی درخواست می‌کند که جلال خدا را ببیند. از این رو، موسی را در سرپیچی پنجم و ششم می‌بینیم که به گروه یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر تبدیل می‌شود. همان موسی نیز در قادش برای بار دوم به صخره ضربه می‌زند و بدین‌سان نماینده گروهی است که زیر صخره‌ای خرد می‌شوند که از افتادن بر آن سر باز زدند. آن صخره پیامی است، و بنابراین دو نماد از موسی در قادش وجود دارد: یکی که جلال خدا را آشکار می‌کند و دیگری که صخره را رد می‌کند.

بگذار آنان که به‌عنوان نگهبانان خدا بر دیوارهای صهیون ایستاده‌اند، مردانی باشند که بتوانند خطرها را پیشاپیش مردم ببینند— مردانی که بتوانند میان حق و باطل، پارسایی و ناپارسایی فرق بگذارند.

«هشدار آمده است: نباید اجازه دهیم چیزی وارد شود که بنیاد ایمانی را که از زمانی که پیام در سال‌های 1842، 1843 و 1844 آمد، بنای خود را بر آن استوار ساخته‌ایم، متزلزل کند. من در این پیام بودم و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، وفادار به نوری که خدا به ما بخشیده است. ما قصد نداریم پاهای خود را از آن سکویی که در همان روزهایی که روزبه‌روز با دعایی جدی خداوند را می‌طلبیدیم و در پی نور بودیم، بر آن نهادیم، برداریم. آیا می‌پندارید که می‌توانم از نوری که خدا به من داده دست بکشم؟ این نور باید چون صخره اعصار باشد. از همان زمانی که عطا شد، مرا هدایت کرده است.» ریویو اند هرالد، 14 آوریل 1903.

یکی از نمادهای «موسی در قادش» این است که او با عصا، که نماد اقتدار است، صخره را می‌زند. بار نخست اقتدار خدا بود و بار دوم اقتدار انسان. طبقه‌ای که موسی در قادش دوم نمایندگی می‌کند، به‌صورت مستان افرایم به تصویر کشیده شده است؛ آنان از اقتدار الهیاتی خود (عصا) برای حمله به پیام باران پسین استفاده می‌کنند؛ پیامی که همان پیام راه‌های کهن در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است.

تمام پیام‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شده‌اند، اکنون باید با قوت بیان شوند، زیرا بسیاری از مردم جهت خود را گم کرده‌اند. این پیام‌ها باید به همه کلیساها رسانده شوند.

مسیح فرمود: "خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و صالحان آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند" [متی ۱۳:۱۶، ۱۷]. خوشا به حال چشمانی که آنچه در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد، دیدند.

پیام داده شد. و نباید هیچ درنگی در تکرار پیام باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار پایانی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به‌زودی پیامی به تعیین الهی داده خواهد شد که به فریادی بلند تبدیل خواهد شد. آنگاه دانیال در نصیب خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد. Manuscript Releases، جلد ۲۱، صفحه ۴۳۷.

نخستین آزمون منا سه آزمون است. آخرین ده آزمون، آزمون فرشته سوم است. هر دو، نخست و واپسین، «استراحت» را به‌عنوان نماد آزمون نشان می‌دهند. آزمون نخست سه آزمون است و نماینده فرشته نخست است که فرشته دوم در پی آن می‌آید، اما آزمون چهارم، جایی که مهر شدن و برافراشته شدن همچون پرچم رخ می‌دهد، با مسا و مریبه نمایانده می‌شود. فرشته سوم که با آزمون‌های پنجم و ششم نمایانده می‌شود، همان آزمون سوم است که پس از آزمون دوم مسا و مریبه و آزمون نخست منا آمد.

سرکشی در Taberah که در سفر اعداد ۱۱:۳-۳ بیان شده، هفتمین آزمون است. پیش از آیاتی که آزمون آتشین ایمان، نمایانده در «Taberah» به معنی «محل سوختن»، را معرفی می‌کنند، آیاتی آمده که حرکت قوم خدا را در بیابان توصیف می‌کنند. بی‌صبری آشکار شده در فصل ده در تضاد است با صد و چهل و چهار هزار نفری که هرجا بره برود، از او پیروی می‌کنند. این‌ها کسانی‌اند که شکیبایی مقدسین را دارند، اما اسرائیل باستان در فصل ده بی‌صبری از خود نشان می‌داد که به ابتلای آتشین آنان در فصل یازده می‌انجامد.

و آنان از کوه خداوند به اندازه سه روز راه روانه شدند؛ و تابوت عهد خداوند در آن سفر سه‌روزه پیشاپیش ایشان می‌رفت تا برایشان جای آسایش بجوید. و در روز، هنگامی که از اردوگاه بیرون می‌آمدند، ابر خداوند بر فراز ایشان بود. و چنین شد که چون تابوت به حرکت درمی‌آمد، موسی

می‌گفت: برخیز، ای خداوند، تا دشمنانت پراکنده شوند؛ و آنان که از تو نفرت دارند از حضور تو بگریزند. و چون آرام می‌گرفت، می‌گفت: بازگرد، ای خداوند، نزد هزاران بسیار اسرائیل. اعداد ۳۳:۱۰-۳۶.

آیه بعد شورش تبیره را معرفی می‌کند.

و چون قوم شکایت کردند، این در نظر خداوند ناپسند آمد؛ و خداوند آن را شنید؛ و خشم او برافروخته شد؛ و آتش خداوند در میان ایشان شعله‌ور گشت و کسانی را که در اقصای اردوگاه بودند، سوزانید. و قوم نزد موسی فریاد برآوردند؛ و چون موسی نزد خداوند دعا کرد، آتش فرو نشست. و نام آن مکان را «تابره» نهاد، زیرا آتش خداوند در میان ایشان برافروخته شد. اعداد ۱۱:۱-۳.

آزمونی که پس از ظهور آتش پیش آمد، هوس خوردن گوشت بود و این، هشتمین آزمون است. این ماجرا در اعداد ۴:۱۱-۳۴ آمده است. شکایت کردن در تابره نمایانگر طبیعت عالی فاسدشده و کم‌صبری است، و شورش هوس برای دیگ‌های گوشت مصر نمایانگر طبیعت فروتر است. آتش، نشان‌دهنده پاکسازی به وسیله آتش «فرستاده عهد» در ملاکی باب سوم است؛ زیرا از دید نبوی، تابره به معنای «جای سوختن» است، و این «جای سوختن» در کلام نبوی خدا در ملاکی ۳ قرار دارد؛ جایی که آتش، گروهی بی‌صبر را که مقدر است پالایش شوند پدید می‌آورد و گروهی صبور را که همچون قربانی افراشتنی پاک ساخته می‌شوند.

کسانی که موسی در آزمون دوگانه تبیره، میان طبیعت برتر و طبیعت دانی، نمایندگی‌شان می‌کند، همان یکصد و چهل و چهار هزار نفری هستند که هم از نظر عقلانی و هم از نظر روحانی در حقیقت راسخ شده‌اند. عقل، طبیعت برتر را تشخیص می‌دهد؛ و طبیعت برتر، از نظر روحانی، نمایانگر پیوند الوهیت با انسانیت است. الوهیت تنها زمانی می‌تواند با انسانیت پیوند یابد که طبیعت دانی مصلوب و مرده باشد. راسخ شدن در حقیقت، از نظر عقلانی و روحانی، نمایانگر تجربه مهر شدن است. آتش‌های تبیره نمایانگر جدایی نهایی گندم از زوان است، در کار مسیح برای برپا داشتن هیکل یکصد و چهل و چهار هزار.

نهمین امتحان، شورش مریم و هارون است که در سفر اعداد باب ۱۲ آمده است. این سرکشی بی‌شبهت به سرکشی قورح، داتان و ابیرام، یا به مینیپولیس در سال ۱۸۸۸ نبود. مسئله صرفاً رد پیام خدا نبود، بلکه رد انتخاب خدا برای رهبری بود.

محکومیت رهبرانی که نه تنها پیام، بلکه پیام‌آور را نیز رد می‌کنند، پیش از آزمون دهم می‌آید. رهبری درست پیش از قانون یکشنبه—که همان آزمون دهم است—به صورت مرتدان ظاهر می‌شود. قانون یکشنبه با صلیب هم‌راستا است و در مسیر صلیب، که همان قانون یکشنبه است، رهبری باراباس، یک مسیح دروغین، را برگزید، زیرا «بار» به معنای «پسر» و «آبا» به معنای «پدر» است. در نزدیک شدن به صلیب (قانون یکشنبه) یا قادش، رهبری ارتداد تمام‌عیار را بروز می‌دهد؛ با برگزیدن یک مسیح بدلی و نیز با اظهار مستقیم به مقامات مدنی که پادشاهی جز قیصر ندارند.

آزمون‌های هفتم، هشتم و نهم فرایند مهرشدن را شناسایی می‌کنند، اما تمثیل مربوط به باکره‌های نادان است. دهمین آن آزمون‌ها نخستین شورش قادش بود که نماذ سال ۱۸۶۳ به‌شمار می‌رفت. از سال ۱۸۴۶، عبرانیان به سینا آورده شدند تا شریعت را دریافت کنند. دو لوح ده فرمان نماذ رابطه عهدی خدا با اسرائیل باستان جسمانی به‌شمار می‌روند، و دو لوح حقوق نماذ رابطه عهدی اسرائیل روحانی امروزی هستند. لوح دوم در سال ۱۸۵۰ بیان شد، و همان‌گونه که اسرائیل باستان تعهد کرد شریعت را نگاه دارد، تا سال ۱۸۵۶ آزمونی نهایی فرا رسید، چنان‌که در نمونه جاسوسانی که از

سرزمین موعود دیدن کردند نمود یافته بود. نظر اکثریتی که طی هفت سال از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ به آن رسیدند این بود که بیابان لاودیکه همان جایی است که می‌خواستند در آن بمیرند.

دوره ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نمونه‌اش دوره‌ای است که با تعمید در دریای سرخ آغاز شد و با تعمید دیگری در رود اردن پایان یافت، دقیقاً در همان مکانی که عیسی بعدتر، وقتی به دست یوحنا تعمید یافت، مسیح گردید. تعمید در دریای سرخ معرف رابطه‌ای عهدی با اسرائیل باستان بود. آن رابطه با یک ازدواج آغاز شد که هم‌زمان فرایند آزمون ده‌مرحله‌ای را برانگیخت. سپس به سینا آورده شدند و تعهد کردند شریعت او را نگاه دارند، اما چنین نکردند و در نخستین شورش قادش، آزمون دهم و نهایه را مردود شدند. پس از چهل سال و شورش دوم و بزرگ‌تر در قادش، با تعمید یافتن در رود اردن وارد سرزمین موعود شدند.

همه نشانه‌های راه تعمید با میثاق به هم پیوند خورده‌اند. تاریخ امگا و قادش دوم با تاریخ قادش نخست، یعنی آلفا، هم‌راستا هستند. شورش امگای موسی بسیار بزرگ‌تر از شورش تمام یک ملت در شورش آلفای قادش بود. امگا همواره بزرگ‌تر است. هر دو شورش با هم نمایانگر شورش عالم و جاهل اشعیا هستند که از ورود به آرامش پیام باران آخر امتناع می‌ورزند.

سه تعمید (دریای سرخ، رود اردن و رود اردن)، نخستین از آن موسی و آخرین از آن مسیح؛ پس موسی آلفا و مسیح امگاست. حرف میان حرف نخست و حرف بیست‌ودوم الفبای عبری، یعنی سیزدهمین حرف، وقتی متصل و پس از حرف نخست بیاید و آن نیز به حرف آخر و بیست‌ودوم وصل شود، واژه عبری «حقیقت» را می‌سازد. تعمید میانی مربوط به رود اردن و قادش بود. تعمید نخست در دریای سرخ، با تعمید در رود اردن دنبال شد. اما تعمید نخست در اردن به مدت چهل سال به تعویق افتاد تا هنگام دیدار دوم از قادش و انجام تعمید واقعی در اردن. تعمید سوم، که نمایانگر زمان دیدار برای یهودیان بود، هنگامی فرا رسید که مسیح کار خود را برای تأیید عهد به مدت یک هفته، در تحقق دانیال فصل نه آیه بیست‌وهفت، آغاز کرد؛ و این ساعت دآوری برای اسرائیل باستان بود.

نخستین تعمید در دریای سرخ پیام فرشته اول است، و دو بار رفتن به قادش نشان‌دهنده «دو برابر شدن» است؛ زیرا نخستین رفتن به قادش و رسیدن به رود اردن جایی است که شورش قوم عهد خدا نمایان می‌شود، و در قادش دوم شورش رهبری آشکار می‌گردد. قادش و آن دو بار رفتن بیانگر دو برابر شدن پیام فرشته دوم هستند؛ جایی که دو گروه آشکار می‌شوند، و هر دو گروه هم در میان مردم و هم در میان رهبری نمایان هستند. تعمید مسیح پیام فرشته سوم است، هنگامی که گندم از علف هرز جدا می‌شود؛ همان‌گونه که اسرائیل باستان از عروس مسیح، که مسیح در هنگام دآوری اسرائیل باستان با او پیمان ازدواج بست، جدا شد.

دوره ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، از عبور از دریای سرخ تا نخستین شورش در قادش را دربر می‌گیرد. ۱۸۴۴ عبور از دریای سرخ است، ۱۸۴۶ من است، نماد آزمون سبت که وایت‌ها در ۱۸۴۶، زمانی که ازدواج کردند، آن را پشت سر گذاشتند. در ۱۸۴۹ خداوند برای بار دوم دست خود را دراز کرد تا قوم خود را گرد آورد. او پیش‌تر در زمان پیام فرشته نخست آنان را گرد آورده بود، هنگامی که نخستین لوح از لوح‌های حبقوق به صحنه تاریخ وارد شد، و لوح دوم نیز برای همان منظور طراحی شده بود.

لوح امگای ۱۸۵۰ برای جمع‌آوری و آزمودن بود، زیرا لوح آلفای ۱۸۴۳ چنین می‌کرد. فرشته اول لوحی داشت و فرشته سوم نیز لوحی داشت، زیرا اولی آلفاست و سومی امگاست. «دو لوح» نشانه‌راه‌های فرشته اول و سوماند—نه دومی. دوره نبوتی «لوح‌ها» با لوحی دارای خطا آغاز می‌شود و با لوحی بی‌خطا پایان می‌یابد. تاریخ میان آن دو لوح، تاریخ فرشته دوم است، که در آن لوح تا سال ۱۸۵۰ کنار گذاشته می‌شود.

پس از آنکه سال ۱۸۴۳ در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ پایان یافت، نمودار ۱۸۴۳ کنار گذاشته شد، چراکه در آن صورت به اشتباه سال ۱۸۴۳ را پیش‌بینی می‌کرد. از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۰ جدول حقوق وجود نداشت. در تاریخ فرشته دوم، نموداری نبود و بابل سقوط کرد. آلفا یک جدول است، امگا یک جدول است و میانه، سقوط بابل است؛ نمادی از شورش که با دوره‌ای مرتبط است که در آن هیچ جدولی نبود. دوره تاریخی جداول حقوق امضای حقیقت را بر خود دارد.

سال ۱۸۵۰ نمونه‌اش را در کوه سینا و اعطای شریعت دارد. آن واقعه با پنتیکاست یادبود می‌شد، هنگامی که دو قرص نان تکان‌دانی بالا برده می‌شد. فرایند بالا بردن نان‌های تکان‌دانی با چاپ و ترویج جدول در مه ۱۸۴۲، و همچنین با وقایع ۱۸۴۹، زمانی که نمودار دوم تهیه شد، و ۱۸۵۰، زمانی که در دسترس قرار گرفت، بازنمایی می‌شود. این دوره در خط زمانی مسیح به صورت پنجاه روز از رستاخیز او تا پنتیکاست بازنمایی می‌شود؛ دوره‌ای که به چهل روز و سپس ده روز تقسیم شده است.

در سال 1849، مسیح برای بار دوم دست خود را دراز می‌کرد، و در 1850 «لوح دوم حقوق» در دسترس بود و روند آزمون منتهی به قادیش پیش رفت. در 1856، آخرین ده آزمون اسرائیل باستان فرا رسید، هنگامی که نور تازه‌ای بر مکاشفه نبوی بنیادین میلر در نشریه جنبش منتشر شد. به مدت دو هزار و پانصد و بیست روز نبوی، از 1856 تا 1863، جاسوسان برای جست‌وجوی آن سرزمین وارد شدند. در 1863، آن‌ها رهبر تازه‌ای برگزیدند تا آن‌ها را به مصر بازگردانند.

ما این حقایق را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

در رؤیایی که در بوردوویل، ورمونت، در ۱۰ دسامبر ۱۸۷۱ به من داده شد، به من نشان داده شد که جایگاه شوهرم بسیار دشوار بوده است. فشار دغدغه و کار بر او بوده است. برادران او در خدمت این بارها را بر دوش نداشته‌اند و زحمات او را قدر ندانسته‌اند. فشار مداوم بر او، از نظر ذهنی و جسمی او را فرسوده کرده است. به من نشان داده شد که رابطه او با قوم خدا، از جهاتی، شبیه رابطه موسی با اسرائیل بود. در اوضاع نامساعد، کسانی علیه موسی گله می‌کردند، و علیه او نیز گله‌کنندگانی بوده‌اند. شهادت‌ها، جلد ۳، ۸۵.